

## یادداشت

## انواع ساختارهای حکمرانی؟



کوروش الماسی

بر بیره نیست اگر یکی از آسیب‌های عرصه سیاسی را «سطحی‌نگری» به‌مثابه درک و تحلیل پدیده‌ها، امور، شرایط و چالش‌ها و تدبیر و ارائه انواع راهکارها مبتنی بر انواع آرزوها و اندیشه‌های وارداتی یا توهمات تاریخی و متافیزیکی تلقی کنیم. دهه‌هاست که آذهان بی‌شماری تلاش کرده و می‌کنند تا از طریق تولید و ارائه توصیه‌ها، اظهارنظرها، تحلیل‌ها، طرح‌ها، راهکارها و… عملکرد حاکمیت به‌مثابه سرچشمه انواع وانبوه چالش‌های اجتماعی و ملی را کارآمد کنند. اما واقعیت انکارناپذیر و کاملاً شفاف این است که عملکردها روندی ناکارآمد را طی کرده و می‌کند. سوّالی که دغدغه‌مندان (به عنوان مثال، جناب عباس عیدی) سلامت، امنیت و توسعه کشور باید از خود کنند، این است که چرا با وجود تحلیل‌ها، نگارش‌ها و توصیه‌های روزانه و بی‌شمار، گشایش یا روزنه‌ای در زیست بسیار پرچالش و بدون چشم‌انداز میلیون‌ها شهروند ایجاد نمی‌شود (البته، اگر رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت شدن صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول روزنامه‌ای را که آقای عیدی در آن به طور روزانه تحلیل منتشر می‌کند، گشایش یا روزنه‌گشایی تلقی نکنیم؟)
یقیناً پاسخ به این پرسش نه‌تنها بسیار پیچیده و گسترده است، بلکه از مجال و توان یک موزج فراتر است. در راستای فهم بی‌ثمری انبوه «تحلیل‌های روزانه»، تبیین کلی و مختصری از جیستی، کارکرد و انواع ساختارهای حکمرانی، ارائه می‌شود. بی‌ثمری «تحلیل‌های روزانه» به این معنی که «تحلیلگران پرکار» نه‌تنها توجهی به رابطه علت‌ومعلولی عملکرد ناکارآمد نوع ساختار مدیریتی ندارند، بلکه درکی از ریشه‌های بیرون ساختاری انواع و انبوه چالش‌های اجتماعی و ملی ندارند.
به همین دلیل روند رویدادهای اجتماعی و سیاسی کمترین توجهی به نظرات و دیدگاه‌های تحلیلگران پرکار ندارد. حکومت چیست؟ «به کاربردی‌ترین بیان، حکومت مترادف با ساختار حقوقی است. و ساختار حقوقی زمینه‌نظم رفتاری شهروندان است. اینکه نظم رفتاری شهروندان همان (عین) مدنیت است. نظم حقوقی بگانه و برجسته‌ترین تیلور مدنیت در مقابل زیست طبیعی است». اگر نگاهی تاریخی به دلائل ایجاد و رشد انواع نهادهای اجتماعی بیندازیم، خواهیم دید که در گذشته‌ها نهادهای اجتماعی- مثلاً بیمارستان‌ها، مدارس، سازمان آب و برق، قوه قضائیه، مساجد، دفاعی، اقتصادی، تجاری و غیره- به شکل امروزی وجود نداشته‌اند؛ اینکه توسعه نهادهای اجتماعی براینده تلاش خستگی‌ناپذیر انسان‌ها، برای تدبیر راهکارهای کم‌هزینه و سهولت‌ر به منظور رفح «انواع نیازهای انسانی» است. بنابراین «سازمان حکومت» را می‌توان به‌مثابه انواع نهادهای اجتماعی که ابزارها و سازوکارهای جمعی برای تهیه و تأمین انواع نیازها (طبیعی، روان‌شناختی و اجتماعی) انسان‌های زمینی (شهروندان) است، درک و تلقی کرد. به عبارتی، جامعه نهاد حاکمیت بدون یکدیگر قابل فهم نیستند. وظیفه حکومت چیست؟ اگر تبیین نهاد حکومت به‌مثابه ساختار حقوقی به منظور نظام‌مندکردن رفتار و مناسبات شهروندان در راستای تحقق اهداف فردی از طریق تحقق اهداف جمعی کاربردی و منطقی تلقی شود، آن‌گاه می‌توان ادعاکرد که «یگانه و کاربردی‌ترین وظیفه نهاد حکومت، مدیریت و هدایت تلاش‌های فردی در قالب نهادهای جمعی به منظور تهیه و تأمین غذا، لباس، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان نشناختن است… و… است». به عبارتی، نهاد اجتماعی می‌تواند تاکنون ۱۰۰ دانش‌آموزان در سطح کشور، تضعیف اخلاق سیاسی، ناامیدی، تضعیف نهاد خانواده، روابط خارجه ناکارآمد و… حاکی از غیرکاربردی‌بودن نظم حقوقی است.

### انواع حکومت‌ها؟

بنابر شواهد بی‌شمار تاریخی و معاصر جوامع بشری- از ابتدا تا زمان معاصر (صرف‌نظر از طوهار کوناگون) سه نوع ساختار حکمرانی را تجربه کرده است؛ یک، حکمرانی مبتنی بر منافع خرد و اراده یک فرد یا یک اقلیت؛ دو، حکمرانی مبتنی بر منافع خرد و اراده جمعی (ملی)؛ و سه، حکومت‌های دست‌نشانده. این نوع حکومت مبتنی بر منافع یک فرد یا اقلیت است، اما برخلاف نوع اول ساختار حکمرانی که متکی بر توانایی ذاتی خود است، حکومت‌های دست‌نشانده برای بقا متکی بر حمایت کشورهای بیگانه هستند. به عبارتی، ظهور، ایجاد و تداوم ساختار حکمرانی متکی بر عوامل بیگانه فقط از طرف مدیریت، دخالت و حمایت کشورهای بیگانه میسر است. اگر درک کنیم و بیپذیریم که «میدان عمل عرصه آنچه ممکن است و نه آنچه مطلوب است» آن‌گاه به باور نگارنده، با توجه به تجزیهٔ بومی، ملی و تاریخی و روابط بین‌الملل آشفته، فاقد نظم حقوقی، بی‌اخلاق و بی‌رحم، فقط یک ساختار حکمرانی مناسب و کاربردی، برای برون‌رفت از انواع چالش‌های اجتماعی و ملی و مدیریت آینده، ممکن، متصور و اجرایی است.
به عبارتی «ساختار حکمرانی با تمرکز قدرت مبتنی بر اهداف ملی (جمعی) است که ترکیبی از ساختار حکمرانی نوع یک و دو است». اهداف، نوع ساختار و عملکرد، عناصر جدایی‌ناپذیر یک ساختار حکمرانی هستند». هیچ ذهن میهن‌دوست و صادقی نخواهد توانست بدون توجه به اهداف و نوع ساختار، عملکرد ناکارآمد یک ساختار را درمان کند. اگر رابطه علت‌ومعلولی عملکرد و نوع ساختار حکمرانی را بیپذیریم، آن‌گاه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که دغدغه‌مندان امنیت، سلامت و توسعه ملی، برای چاره‌اندیشی و حل‌وفصل انواع چالش‌های اجتماعی و ملی که آینده‌ای پرابهام و پرمخاطره را پیش‌روی شهروندان قرار داده است، «به ضرورت باید درباره ساختارهای ممکن و کاربردی اندیشه‌ورزی کنند». در پایان مایلیم اشاره کنم که تلاش برخی آذهان پرکار از طریق نوشتن یادداشت‌های (نامه عمومی) روزانه برای «حل‌وفصل انواع و انبوه چالش‌های اجتماعی و ملی که ریشه در نوع ساختار حکمرانی دارند»، صرفاً یک لطیفه است.

## گفت‌وگو

## سمی به نام افراط و تفریط

❖ **به گفته شما بازرگرم، آیا دولت چهاردهم در همین فاصله چندماهه تا انتخابات شورای شهر می‌تواند این امید را بازرگ‌داند و با ترمیم گسست جاری به تحقق دولت اجتماعی کمک کند؟**

باید این کار را بکند، اما نکته مهم اینجاست که دولت در فاصله چندماهه تا انتخابات شورای شهر لزوماً نباید به همه شعارها و وعده‌های خود عمل کند که البته امری نشدنی است. همین که جامعه احساس کند که دولت دکتر پزشکیان در یک مسیر درست، عقلانی و مبتنی‌بر کار کارشناسی و مهم‌تر از همه مشی اعتدالی حرکت کرده است و جامعه احساس کند که ریل‌گذاری درستی برای پیشبرد امور و اصلاح سیاست‌های غلط و رفع تنازاهی‌ها ترسیم شده و همین که بحران‌ها تشدید نشود، در کل جامعه را به این برآورد و جمع‌بندی خواهد رساند که مسیر فعلی قابل دفاع است و به همین دلیل امید نسبی در جامعه شکل خواهد گرفت که به افزایش مشارکت در انتخابات شورای شهر و همچنین ترمیم نسبی گسست یا شکاف نظام سیاسی با بدنه جامعه منجر خواهد شد. البته نکته کوچکی را هم مطرح کنم که برای انتخابات شورای شهر، دولت موظف به تشکیل هیئت‌های اجرایی و هیئت‌های نظارت است. اما در این بین اگر دولت یک سیاست بار، عقلانی، منعطف و همه‌شمول برای شرکت همه جریان‌های سیاسی کشور در پیش بگیرد و به شکل درستی شاهد برگزاری یک انتخابات پرشور و رقابتی و همگانی باشیم، خود این کار دولت عامل دیگری برای تقویت مشارکت عمومی و تحقق دولت اجتماعی خواهد بود.

**مریم شکرانی:** «دولت در ایران از تعریف قانون اساسی فاصله گرفته است. براساس تعریف قانون اساسی، دولت باید به عنوان کارگزار مردم عمل کرده و از هرگونه خودکامگی و انحصار پرهیز کند. همچنین دولت باید با تأمین رفاه، آموزش، مسکن، بهداشت و… زمینه را برای تکامل انسانی و توسعه فردی تک‌تک شهروندان فراهم کند اما آن چیزی که در عمل تجربه شده، فاصله‌گرفتن دولت از این تعریف قانون اساسی و انحراف از مسیر عقلانیت است». این نکاتی است که کمال اطهاری، اقتصاددان و پژوهشگر توسعه، به آن اشاره کرده و به «شرق» می‌گوید مفهوم دولت اجتماعی در پیوند با عقلانیت است و این پیوند را فقط روشنفکران و نخبگان می‌توانند از طریق برنامه‌های جامع، دقیق و موشکافانه ایجاد کنند. به عقیده اطهاری، جامعه مدنی ایران جامعه‌ای شجاع و آگاه است که از فقدان برنامه و روشنفکران نفتی رنج می‌برد. روشنفکرانی که برخلاف روشنفکران عصر مشروطه، گرفتار فقر اندیشه هستند و به پرانده‌گویی بسنده کرده و ناتوان از عرضه برنامه هستند.

❖ **دولت اجتماعی با توسعه چه سبتی دارد؟**

اصطلاح دولت اجتماعی در مفاهیم جهانی اصطلاح مهجوری است و به صورت مستقل به آن پرداخته نشده است. در متونی که درباره این مفهوم وجود دارد، به طور خلاصه دولت اجتماعی، نظامی تعریف شده است که در آن جامعه به‌تدریج بر قدرت اقتصادی و سیاسی فائق می‌آید و آن را در اختیار خودش می‌گیرد. این مفهوم به نوعی معنای سوسیالیسم را هم در بر می‌گیرد، به این معنی که جامعه بتواند قدرت سیاسی و اقتصادی را در خدمت خود بگیرد، نه اینکه سیاست و اقتصاد بتواند جامعه را به خدمت خود درآورد.

❖ **این آرمان چقدر به واقعیت تبدیل شده است؟**

می‌تواند به عنوان قدم آینده جامعه بشری تلقی شود. درحال حاضر مفهوم دولت اجتماعی در سطح جهان مفهومی فراگیر نیست. به عنوان مثال، سازمان ملل پیش از آنکه سازمانی برای ملت‌ها باشد، سازمانی متعلق به دولت‌هاست.

هرچند باید گفت در کشورهای اروپایی، دولت‌ها به سمت اجتماعی شدن حرکت کرده‌اند اما باز هم قدرت سیاسی چه در کشورهای دموکراتیک و چه در کشورهای غیردموکراتیک دست بالا را دارد.
باین حال من فکر می‌کنم اروپا قدم آینده جوامع بشری را نشان می‌دهد و تحدایه اروپا می‌تواند قدمی در راه تشکیل ملل متحد یا قدرتی‌گری اجتماعی باشد.

❖ **در ایران دولت‌ها چه تعریفی از خود دارند؟**

مسئله اساسی این است که حاکمیت در ایران هنوز نتوانسته است بعد از ۴۵ سال تعریفی از ذات خود به منزله یک دولت داشته باشد. البته این تعریف ذاتی، باید به صورت ایجابی باشد، نه سلبی و مقابل دیگر کشورها. هرچند باید اشاره کرد این تعریف ایجابی، در قانون اساسی آمده است و مثلاً در اصل سوم قانون اساسی به محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی اشاره شده و ایجاد رفاه و رفح فقر و تأمین مسکن، بهداشت، بیمه و آموزش افراد ضروری قلمداد شده است.

در قانون اساسی تأکید می‌شود دولت باید به گونه‌ای عمل کند تا در راستای تکامل انسان قدم بردارد و هر فردی خود دست‌اندرکار رشد و توسعه خود باشد.

در واقع باید گفت در قانون اساسی، یک تعریف عقلانی از نظام و ساختار دولت اجتماعی مطرح شده است و در این ساختار تک‌تک انسان‌ها مطرح شده‌اند؛ نه یک مفهوم انتزاعی و خالم مانند امت.

❖ **چرا تعریف قانون اساسی از دولت، نهادینه نشده است؟**
به این دلیل که تعریف عقلانی قانون اساسی از دولت،

## بررسی ریشه‌های شکست دولت اجتماعی در گفت‌وگو با کمال اطهاری، اقتصاددان و پژوهشگر توسعه

# گرفتاری روشنفکران نفتی



به‌تدریج به وسیله تفسیرهای اخباری حذف شده و جنبه سلبی و اخباری پیدا کرده است.

رویکرد سلبی و اخباری یعنی اینکه دولت عقلانیت را کنار می‌گذارد و مسائل را با عقل تفسیر نمی‌کند. در واقع دولت حجت‌بی‌ودن عقل را قبول ندارد و مثلاً خود را با نفی قدرت‌های خارجی تعریف می‌کند یا از فناوری برای نفی عقل استفاده می‌کند و این‌گونه است که رسیدن به یک توافق عقلانی برای توسعه کشور دشوار می‌شود و دولت به‌جای آنکه مطابق قانون اساسی، ابزار فراهم‌کردن رفاه و زمینه توسعه فردی شهروندان شود، عامل انحطاط جامعه می‌شود.
در حقیقت آنچه رخ داده، انحراف معرفتی بوده است.

❖ **انحراف از مفهوم دولت اجتماعی می‌تواند به خودکامگی برسد؟**

بله! وقتی ساختار دولتی، عقلانیت را کنار می‌گذارد و جامعه را حذف می‌کند، انحصار قدرت و ثروت به وجود می‌آید و ساختاری که عقلانیت در آن جایگاهی ندارد، فکر و اندیشه پوشش و زیوری برای منافع شخصی می‌شود و به دنبال آن به‌تدریج مالکیت و انحصار ایجاد می‌شود.

به عنوان مثال، دولت قبل اعلام کرد تصمیم دارد دارایی‌های دولتی را مولدسازی کند. این درحالی است که اساساً این دارایی‌ها ملت بوده و دولت کارگزار آن دارایی‌هاست.

باین‌حال دولت نه‌تنها اعلام کرد که قصد واگذاری این اموال و دارایی‌ها را دارد، بلکه این واگذاری‌ها را از پیگیری قانونی مستثنا اعلام کرد. به این ترتیب قدرت از واگذاری دارایی‌های ملت، ثروت به دست آورد و با مستثناکردن فرایند واگذاری از پیگیری قانون، حق مالکیت آن دارایی را برای خود قائل شد.

در برنامه هفتم توسعه هم این عارضه احساس می‌شود و باید بررسی شود که چگونه برنامه هفتم توسعه در خدمت قدرت، ثروت و مالکیت برای یک جناح قرار گرفته است.

باید تأکید کنم با چنین رویکردی در دولت‌ها و حجت‌نبودن عقلانیت، توسعه دانش بنیان دیگر معنی ندارد؛ چراکه توسعه دانش بنیان به معنی این است که عقل و نوآوری بر اقتصاد حاکم شود و در ساختاری که ضدعقلانیت است، توسعه دانش بنیان معنا و مفهومی ندارد.

## بررسی ریشه‌های شکست دولت اجتماعی در گفت‌وگو با کمال اطهاری، اقتصاددان و پژوهشگر توسعه

# گرفتاری روشنفکران نفتی

چاپ می‌کردند و به دست مردم داخل کشور می‌رساندند یا برای تشکیل دولت ملی هرگز مدافع استمرارطلبی نبودند. آنها به رصاخان فهماندند فقط در صورتی می‌تواند شاه شود که بنیان‌ها و ساختارهای جامعه را اصلاح کند. در آن شرایط و با نقشه راه روشنفکران مشروطه بود که رضاشاه توانست اصلاحات اساسی ایجاد کند و محمدرضا شاه این مسیر توسعه را ادامه دهد. در واقع روشنفکران مشروطه حتی برای شاهان مستبد نقشه راه ترسیم کردند و آنجا که فضای روشنفگری مشروطه رو به اضمحلال گذاشت و شاه به توصیه آنان عمل نکرد، زمینه سقوط پهلوی فراهم شد. در واقع باید گفت در دوره مشروطه، اندیشه به استقبال تاریخ رفت و نه‌تنها شاهان مستبد، بلکه حتی انگلیس استعمارگر را مجبور به حرف‌شنوی از روشنفکران کرد. با این حساب باید گفت انقلاب مشروطه نه‌تنها شکست نخورد، بلکه عین پیروزی را تجربه کرد. اما حلالا می‌بینیم که روشنفکران مردم را به انتخاب بین بد و بدتر توصیه می‌کنند یا در مقابل مطالبات به‌حق و پیشرو جامعه می‌گویند مبادا حرفی بزنی‌د که اوضاع بدتر شود و فضای روشنفگری و نخبگانی به استقبال جامعه، به استقبال تاریخ، به استقبال دانش و… نمی‌رود.

این مسئله به آن دلیل است که روشنفکر حاضر، ضرورت‌های تکامل اجتماعی را نمی‌داند و برخورداری کشور در منفح و منابع طبیعی سرشار، سبب شده است که روشنفکر هم مانند دیگر ارکان جامعه، نیازی به نظام مولد احساس نکنند و در تعریف خود، خود را طرفدار بازار یا سوسیالیسم معرفی کند. در واقع کشور نفتی، روشنفکر نفتی دارد. از آن سو دولت‌های نفتی هم خود را نیازمند اندیشه و برنامه نمی‌دانند و دولت‌هایی روی کار می‌آیند که به‌صراحت می‌گویند برنامه ندارند. به شک شما که برنامه ندار، چگونه به خود اجازه دادی برای مدیریت کشور جلو بیايي؟ کجای دنیاست که دولتی خودش را به دست چهار اقتصاددان بسپرد؟

دولت‌ها از احزاب برنامه می‌گیرند و برنامه احزاب دقیق و موشکافانه است. این برنامه‌ها برای یک‌صدم نرخ بهره بانکی نقشه راه دارند. برای کیفیت مسکن اجتماعی مطالعه گسترده و نقشه راه دقیق دارند. برای تک‌تک عارضه‌های محیط‌زیستی مطالعه موشکافانه و دستورالعمل دقیق دارند.

❖ **برخی از روشنفکران جامعه مدنی را مقصر وضع موجود معرفی می‌کنند و برخی معتقدند فر فرایند توسعه، ساختار مسئول‌نظم‌آدام جامعه مدنی است. شما چه فکر می‌کنید؟**
روشنفکرانی که جامعه مدنی را مقصر جلوه می‌دهند، به دنبال لا‌پوشانی ناکارآمدی خود هستند. دنبال لا‌پوشانی فقر اندیشه و فقر روش‌شناسی خود هستند و وضعیت فعلی ماحصل کم‌کاری و نازک‌تنی و نازک‌دلی آنهاست. از قضا جامعه ایران، عقل سلیم بسیار پخته دارد و جامعه مدنی شجاع و بافرهنگی است. هر جامعه دیگری بود، در شرایط فعلی گرفتار فاشیسم و راست‌افراطی یا گرفتار یوپولیسم می‌شد. اما جامعه ایران، هوشمندانه به سمت هیچ‌کدام از این موارد نمی‌رود. این جامعه مدنی شجاع و آگاه نیاز به برنامه و سازمان‌دهی دارد. کشوری که در برخی عارضه‌ها مانند بحران آب و کسوت‌ورزی به سمت شرایط بازگشت‌ناپذیر پیش رفته است، بدون برنامه و سازمان‌دهی چه کار کند؟ جامعه آگاه و دانای آن بدون برنامه‌ریزی چگونه بحران آب را حل کند؟ چگونه بحران شبکه بانکی را رفع کند یا ارزش پول را تقویت کند؟ این حرف‌ها کدام است؟ این پراننده‌گویی‌های روشنفگری به چه کار می‌آید؟ کشور درحال حاضر برای برون‌رفت از این وضعیت راهی جز برنامه جامع، دقیق و موشکافانه ندارد و برنامه‌ریزی دقیق و موشکافانه و ترسیم نقشه راه، کار نخبگان و روشنفکران است.

### نگاه‌دیگر

# عیار توسعه‌گرایی دولت چهاردهم<sup>(۱)</sup>

اما آیا واقعا این انتظار با شکل‌گیری دولت چهاردم، برآورده شده است؟ به‌طور قطع رئیس‌جمهور، اعضای کابینه و اعضای شوراهای راهبردی که در شکل‌گیری کابینه به رئیس‌جمهور کمک کرده‌اند، باید دیر یا زود پاسخ‌گوی این پرسش‌ها و انتظارات باشند و افکار عمومی را توجیه کنند.

در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری، مسعود پزشکیان تنها نامزد دین بین شش نامزد انتخابات بود که برنامه مشخص و منحصربه‌فردی برای دولت چهاردهم در حوزه اقتصادی و به‌طور خاص توسعه‌ای ارائه نکرد و صرفاً بر اجرای برنامه‌های توسعه‌ای تعریف و تصویب‌شده مانند برنامه هفتم توسعه، سند چشم‌انداز ۲۰ساله و سیاست‌های کلی نظام تأکید کرد. این رویکرد از این منظر که وارد فاز انتظارآفرینی کاذب با توجه به شرایط اقتصادی کشور نشد و درعین‌حال به حداقل ظرفیت‌های فکری و سیاست‌گذاری توسعه اعتماد کرد، قابل دفاع بود. به‌گونه‌ای که مورد اقبال اکثریت رای‌دهندگان با وجود ارائه برنامه‌های خاص، جذاب و البته بعضاً غیرواقعی برخی نامزدهای دیگر هم قرار گرفت. رویکردی که حتی بعد از پیروزی در انتخابات و تشکیل دولت همچنان مورد توجه شخص رئیس‌جمهور پزشکیان است. اما واقعیت این است که شلاق توسعه و به‌عبارت دقیق‌تر اقتصاد خیلی سریع دولت‌ها را به خود می‌آورد که باید به‌سرعت دوران ماه عسل را تمام کرده و به چالش‌ها و مشکلات بپردازند و شلاق اقتصادی و توسعه‌ای ایران قطعا سبک‌تر و سخت‌تر خواهد بود. به این دلیل مسعود پزشکیان با هوشمندی خیلی سریع به اهمیت موضوع پی برده و بدون اینکه فعلاً راهکار یا برنامه‌ای برای عبور از چالش‌ها و فرارگرفتن در مسیر درست توسعه‌ای ارائه دهد و بدون اینکه قصد سوارشدن بر موج انتقادات و اعتراضات به شرایط اقتصادی کشور و عملکرد دولت‌های گذشته داشته باشد و سخن از ناامیدی و سختی کار بزند، به ضرورت وفاق و همبستگی ملی برای عبور از چالش‌ها و طرح کلی و طراحی مسائل و چالش‌ها با هدف حساس‌کردن افکار عمومی، دولتمردان و ارکان قدرت به درک شرایط و ضرورت اتخاذ تصمیم و اقدام برای مدیریت بحران‌ها به‌ویژه ناترازی‌های مضاعف، تأکید دارد.



علیرضاسلطانی

استادادشگاه

محدودیت‌ها و تحریم‌های طولانی و روبه‌تزاید از گردونه رقابت‌های توسعه‌ای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای عقب افتاده است. شاخص‌های مختلف بین‌المللی اعم از سهولت کسب‌وکار، درجه رقابت‌پذیری اقتصادی، رشد اقتصادی، آزادی اقتصادی، جایگاه کشور در تجارت بین‌المللی، درجه مبارزه با فساد، توسعه انسان، درجه شکوفایی و رفاه و شاخص‌هایی از این دست که از سوی مراجع معتبر بین‌المللی منتشر می‌شود که همگی نشان‌دهنده رسوب توسعه‌ای در ایران است که آثار و نشانه‌های واقعی آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی به‌طور عینی قابل مشاهده است. بر این اساس بازشکت ایران به مسیر توسعه از طریق شکل‌گیری دولتی توسعه‌گرا، انتظاری طولانی و البته فوری است که باید محقق شود تا کشور درگیر تبعات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی نشود. ساختار، شاکله و کلیت دولت سیزدهم این انتظار را نه‌تنها برآورد نکرد، بلکه این دولت با توجه به اصول، سیاست‌ها و اولویت‌های تعریف‌شده آن با مقوله توسعه و توسعه‌گرایی، ارتباط خوبی نداشت. بی‌انگیزگی در تدوین و اجرای برنامه هفتم توسعه و نبود سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای، درگیری کامل دولت و دستگاه‌های دولتی با امور روزمره و به‌عبارتی روزمرگی در سیاست‌گذاری و اجرا و نبود چشم‌انداز مشخص در عرصه سیاست خارجی، گواه این موضوع است. شکل‌گیری دولت چهاردهم این فرصت را برای کشور ایجاد کرد که بار دیگر انتظار برای ایجاد دولتی توسعه‌گرا احیا و تقویت شود.